

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین درباره مصداق «صالح المؤمنین»

اعظم خداپرست*

حامد دژآباد**

چکیده

در آیه چهارم سوره تحریم خداوند دو تن از همسران پیامبر ﷺ را مورد سرزنش و تهدید قرار داده و می‌فرماید اگر بخواهید اقدامی بر ضد پیامبر ﷺ انجام دهید خداوند، جبرئیل، صالح المؤمنین و ملائکه مولا و پشتیبان آن حضرت می‌شوند. عبارت صالح المؤمنین در این آیه محل گفتگوی مفسران فریقین است. عموم اهل سنت مقصود از صالح المؤمنین را ابوبکر و عمر دانسته‌اند. آنان در بیان ادله روایی به روایاتی از صحابه و تابعین استناد جسته‌اند و از سوی دیگر با مطرح نمودن جمع بودن صالح المؤمنین و تطبیق صالح المؤمنین بر ابوبکر و عمر به دلیل نسبتی که با عایشه و حفصه داشته‌اند، سعی در پیشبرد هدف خود نموده‌اند. اما مفسران شیعه به‌هیچ‌روی این انطباق را نپذیرفته و تنها مصداق صالح المؤمنین را امام علی ﷺ می‌دانند. از این‌رو ادله روایی آن گروه از مفسران اهل سنت را از حیث سند و دلالت، ضعیف و متناقض با یکدیگر دانسته و ادله دلالتی ایشان را نیز با استناد به دلایل درون متنی و برون متنی بی‌پشتوانه و جانبدارانه قلمداد می‌کنند.

واژگان کلیدی

آیه ۴ تحریم، صالح المؤمنین، امام علی ﷺ، حفصه و عایشه.

*. دانشجوی کارشناسی ارشد پردیس فارابی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول) khodaparast70@gmail.com

h.dejabad@ut.ac.ir

**. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۵

طرح مسئله

درباره عنوان صالح المؤمنین در آیه «إِنَّ تَوْبًا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمْ وَإِنْ تَطَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم / ۴) دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است. مطابق با روایات فریقین در این آیه خداوند عایشه و حفصه را مورد شماتت و سرزنش قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد توبه کنند. آنگاه با زبان تهدید می‌فرماید اگر بخواهید بر ضد پیامبر ﷺ هم‌داستان شوید، خداوند، جبرئیل، صالح المؤمنین و ملائکه مولا و یاور ایشان می‌شوند. برخی از اهل سنت سعی نموده‌اند با استناد به ادله روایی و دلالی، ابوبکر و عمر را مصداق صالح المؤمنین بدانند. در بیان ادله روایی، روایاتی از صحابه و تابعین همچون ابن عباس، ابن مسعود، عکرمه و ضحاک مهم‌ترین مستند ادعای آنان است. برخی از آنان در تفسیر این آیه از ذکر سایر روایات معارض چشم‌پوشی کرده و آنها را ذکر نکرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۸ / ۱۰۵؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۲۲) یا اینکه برشمرده‌اند، اما به جمع میان این روایات اقدام نکرده و اظهار نظر قطعی ننموده‌اند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۱۹۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۴۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۳۴۸) گفتنی است که اهل سنت پس از بیان ادله روایی، تحلیل‌های درون متنی نیز به دست داده‌اند.

درباره پیشینه این موضوع باید گفت به‌طور کلی درخصوص هر آیه از قرآن کریم در تفاسیر فریقین مباحثی مطرح می‌شود، اما بررسی تطبیقی این آیه که ناظر بر تمام ادله فریقین باشد، مشاهده نشده است. از محققانی که تلاش کرده‌اند این بحث را به‌شکلی جدی‌تر دنبال کنند، می‌توان به قاضی نورالله شوشتری در *إحقاق الحق و إزهاق الباطل* اشاره کرد که سعی نموده تا شواهد روایی از کتب اهل سنت را مبنی بر انتساب آیه مذکور به امام علی علیه السلام ذکر کند. در این باره دو مقاله نیز نگاشته شده که هریک از زاویه‌ای خاص این موضوع را بررسی نموده‌اند: یکی مقاله «مفهوم‌شناسی تعبیر صالح المؤمنین در قرآن و تحلیل آراء مفسران و مترجمان پیرامون آن» نگاشته محمدرضا حاجی اسماعیلی و نفیسه آذربایجانی که تنها درباره تلفظ و جنبه ادبی مصداق «صالح المؤمنین» بحث نموده، و دیگری مقاله «بررسی آیه صالح المؤمنین از دیدگاه فریقین» نوشته قائم مهدی که به مفهوم‌شناسی عبارات آیه «صالح المؤمنین» و ذکر روایات فریقین در این باره پرداخته است، اما روایات معارض را - که براساس آنها مصداق «صالح المؤمنین» فرد یا افرادی غیر از امام علی علیه السلام است - ذکر نکرده و بررسی سندی و دلالی این روایات را مورد بحث قرار نداده است. شایان ذکر است که پژوهش پیش‌رو نه‌تنها جامع بررسی‌های صورت‌گرفته در این باره است، بلکه تلاش نموده تا کاستی‌ها و خلأهای آنها را نیز جبران کند. از این‌رو، تمام روایات اهل سنت در این باره

جمع‌آوری گشته و پس از بررسی رجالی آنها دیدگاه صحیح با توجه به سند و دلالت آنها و نیز با توجه به تحلیل درون‌متنی از آیات مربوطه، بیان شده است.

بنابراین نوشتار حاضر در پی واکاوی تمام ادله روایی و غیرروایی اهل سنت درباره مصداق «صالح المؤمنین» است تا در یک بررسی تطبیقی دیدگاه صحیح بیان گردد. پس از ذکر این مسئله، ابتدا دیدگاه اهل سنت را به تفصیل ذکر کرده، سپس به ارزیابی این دیدگاه خواهیم پرداخت.

دیدگاه اهل سنت

پیش از آنکه مستندات اهل سنت در این باره بررسی شود، لازم است اشاره شود که مفسران فریقین متفق‌اند که آیات نخست سوره تحریم درباره رفتار ناشایست دو تن از همسران پیامبر ﷺ با آن حضرت نازل شده است. همه مفسران اهل سنت اتفاق نظر دارند که این دو تن حفصه و عایشه هستند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۷۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۲۰؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۵۶۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۰۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۳۴۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۱۸۸)

حال به بررسی مستندات اهل سنت در خصوص تعیین مصداق «صالح المؤمنین» در دو ساحت پرداخته می‌شود: یکی استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین، و دیگری تحلیل درونی از دلالت آیات.

الف) استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین

برخی از اهل سنت با استناد به روایاتی از صحابه و تابعین، ابوبکر و عمر را مصداق «صالح المؤمنین» می‌دانند. اقوال آنها در این باره - با توجه به صحابی و تابعی بودن راوی اول - بدین شرح است:

یک. روایات ابن عباس، ابن مسعود و ابی امامه از پیامبر ﷺ

۱. و أخرج الطبراني في الأوسط و ابن مردويه عن ابن عمر و ابن عباس قالوا: نزلت و

صالحُ المؤمنینَ فی ابی بکر و عمر. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۳۴۸)

۲. و أخرج ابن عساکر من طریق الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال: كان أبي

يقرؤها و صالحُ المؤمنینَ أبوبکر و عمر. (همان؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۴۳؛ بغوی،

۱۴۲۰: ۵ / ۱۲۲)

۳. أخبرنا إسماعيل بن عبد القاهر أنا عبد الغافر بن محمد أنا محمد بن عيسى ثنا

إبراهيم بن محمد بن سفيان ثنا مسلم بن الحجاج حدثني زهير بن حرب ثنا عمر بن

يونس الحنفي ثنا عكرمة بن عمار عن سماك أبي زميل حدثنا عبد الله بن عباس

حدثني عمر بن الخطاب قال: لما اعتزل النبي ﷺ نساءه و ذكر الحديث و قال: دخلت عليه فقلت: يا رسول الله ما يشق عليك من شأن النساء فإن كنت طلقتهن فإن الله معك و ملائكته و جبريل و ميكائيل و أنا و أبوبكر و المؤمنون معك. و قلما تكلمت و أحمد الله تعالي بكلام إلا رجوت أن يكون الله يصدق قولي الذي أقول، و نزلت هذه الآية: عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ. (ابن كثير، ۱۴۱۹: ۸ / ۱۸۶؛ بغوي، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۲۱؛ طبري، ۱۴۱۲: ۲۸ / ۱۰۵؛ قرطبي، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۱۹۱)

بر پایه این روایات پس از آنکه حفصه و عایشه عرصه را بر پیامبر ﷺ تنگ می کنند، عمر نزد آن حضرت آمده، می گوید: اگر آنها را طلاق دهند، خدا، ملائکه، جبرئیل، میکائیل و من و ابوبکر و مؤمنان با شما هستیم. آنگاه آیه ۵ سوره تحریم نازل می شود: «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ...».

بنابراین روایت های یادشده، ابوبکر و عمر را از مصادیق «صالح المؤمنین» قرار داده و حتی آن را از جمله موافقات عمر دانسته اند.

۴. أخرج الحاكم عن أبي أمامة و الطبراني و ابن مردويه و أبو نعيم في فضائل الصحابة عن ابن مسعود عن النبي ﷺ قال: وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ أَبُو بَكْرٍ و عمر. (ألوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۳۴۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۴۳)

۵. أخرجه ابن عساکر عن ابن مسعود عن النبي ﷺ أنه قال في ذلك: من صالح المؤمنین أبوبکر و عمر. (همان)

۶. أخرج الحاكم عن أبي أمامة عن النبي ﷺ في قوله وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ قال أبو بکر و عمر. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۴۴)

دو. روایت عکرمه، ضحاک و عبدالله بن بریده از پدرش

۱. قال زهري حدثنا الفقيه ابن جعفر قال: حدثنا أبو بکر أحمد بن حمدان قال: حدثنا أحمد بن جرير قال: حدثنا سعيد بن هشام قال: حدثنا هشام بن عبد الملك، عن محمد بن أبان، عن عبد الله بن عثمان، عن عكرمة في قوله: وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ قال أبو بکر و عمر. (سمرقندی، بی تا: ۳ / ۴۶۸)

۲. روایت ضحاک به دو طریق نقل شده است:

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین درباره مصداق «صالح المؤمنین» □ ۹۱

- حدثنا ابن حمید، قال: ثنا يحيى بن واضح، قال: ثنا عبید بن سلیمان، عن الضحاک، في قوله: وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ قال: خيار المؤمنین أبوبکر الصديق و عمر. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۸ / ۱۰۵)

- حدثنا إسحاق بن إسرائيل، قال: ثنا الفضل بن موسی السینانی من قرية بمر و يقال لها سینان عن عبید بن سلیمان، قال: سمعت الضحاک بن مزاحم يقول في قوله: وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ قال: أبوبکر و عمر. (همان)

۳. أخرج ابن عساکر من طریق عبد الله بن بريدة عن أبيه رضي الله عنه في قوله وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ قال أبوبکر و عمر. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۴۳)

چنان که مشاهده گردید، اهل سنت برای انتساب «صالح المؤمنین» به ابوبکر و عمر روایات متعددی را مطرح کرده‌اند. اما در مواردی دیگر دو چیز درخور توجه است: یکی تناقض برخی از این روایات با برخی دیگر^۱ و دیگری اقوال ضعیفی که می‌گویند خلفای اربعه مصداق «صالح المؤمنین» در این آیه هستند.^۲ با این همه، آنان بیشتر تلاش می‌کنند تا این فضیلت را به ابوبکر و عمر نسبت دهند؛ همچنان که روایات بسیاری نیز در تأیید آن ذکر نموده‌اند.

ب) تحلیل درونی از دلالت آیات

اهل سنت افزون بر روایات به تحلیل درون‌متنی از دلالت آیات نیز پرداخته‌اند، اما غالب مستندات آنان همان روایات است. از این‌رو، تحلیل درون‌متنی آنان از آیه، بسیار محدود و اندک است.

یک. مقصود از صالح، جنس آن است

آلوسی این دیدگاه را به جمع کثیری نسبت می‌دهد و می‌گوید:

مراد از صالح، جنس آن می‌باشد که شامل کثیر و قلیل می‌شود و معنای جمع از آن اراده شده است ... و چون این کلمه اضافه شده به «المؤمنین»، جایز است که معنای جمعیت را افاده دهد. همچنین دلیل دیگر بر آنکه «صالح المؤمنین» جمع است، این می‌باشد که واو «صالحوا» به هنگام اضافه حذف می‌شود؛ [و] به همین خاطر در رسم الخط قرآن نیز نیامده است؛ مانند این آیات:

۱. مانند روایتی که می‌گویند تنها مصداق این آیه عمر است، و روایتی دیگر که بیان می‌دارد فقط ابوبکر مصداق آن است (به این روایات در ادامه مطلب اشاره می‌گردد).

۲. و قيل: صالح المؤمنین الخلفاء الأربعة. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۳۴۸)

«وَيَذَعُ الْإِنْسَانُ» (اسراء / ۱۱)، «وَيَذَعُ الدَّاعِ» (قمر / ۶)، «وَسَنَدُ الزَّبَائِنَةِ» (علق / ۱۸)، «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ» (ص / ۲۱). (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۳۴۸)

آنگاه آلوسی به بیان دیدگاه خود می‌پردازد و می‌گوید:

من می‌گویم عام بودن آیه اولی^۱ و صحیح است. لذا علی^{علیه السلام} نیز می‌تواند داخل در آن باشد، و برخی از متونی که حاکی از آن‌اند که ابوبکر و عمر مصداق این آیه هستند، اراده حصر به آنان را ندارند. (همان: ۳۴۹)

دو. تطبیق «صالح المؤمنین» بر ابوبکر و عمر به خاطر پیوند نسبی با عایشه و حفصه برخی از اهل سنت معتقدند که منظور از «صالح المؤمنین» ابوبکر و عمر هستند؛ زیرا آنان پدران عایشه و حفصه بوده و آنان بوده‌اند که این دو نفر را به ترک کارهای ناپسند نصیحت می‌کرده‌اند. اگر نزول آیه در مورد امام علی^{علیه السلام} صحت داشته باشد، شکی نیست که ایشان «صالح المؤمنین» باشد، اما این مطلب در مورد ایشان به صورت نص نیست. (شوشتری، ۱۴۰۹: ۳ / ۳۱۴)

دیدگاه شیعه و ارزیابی دیدگاه اهل سنت

گفته شد که اهل سنت برای تطبیق «صالح المؤمنین» بر ابوبکر و عمر به ذکر روایاتی از صحابه و تابعین و همچنین به تحلیل درون‌متنی اقدام کرده‌اند، ولی از دیدگاه شیعه این آیه به هیچ روی مرتبط با ابوبکر و عمر نیست و دلایل اهل سنت نیز در این باره مخدوش، متناقض و غیرمنطقی بر واقع است. شیعه با استناد به دلایلی که در ادامه ذکر می‌شود، امام علی^{علیه السلام} را تنها مصداق «صالح المؤمنین» می‌داند.

الف) بررسی و ارزیابی استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین

ذکر شد که اهل سنت روایات متعددی ذیل آیه چهارم سوره تحریم مطرح کرده‌اند که براساس آنها ابوبکر و عمر مصداق «صالح المؤمنین» هستند. حال به بررسی و ارزیابی مستندات ایشان در این باره پرداخته می‌شود تا میزان درستی ادعای آنها مشخص شود. این روایات چند دسته‌اند که به تفکیک ذکر و بررسی می‌گردد.

یک. روایات ابن عباس، ابن مسعود و ابی امامه از پیامبر^{صلی الله علیه و آله}

۱. روایت اولی که به نقل از المعجم الأوسط طبرانی ذکر گردید، دارای چندین اشکال است:

یک. در سند فوق، «فرات بن السائب» ضعیف الحدیث و منکر الحدیث معرفی شده است.

(ابن ابی حاتم، بی تا: ۷ / ۸۰) همچنین بخاری او را متروک دانسته و عقیلی نیز عبارت «لیس بشيء» را درباره او به کار برده است. (بخاری، ۱۳۹۶: ۱ / ۹۳؛ عقیلی، ۱۴۰۴: ۳ / ۴۵۸) بدین سبب سند مذکور ضعیف و غیرقابل استناد است.

دو. ابن مردویه در معرفی «صالح المؤمنین» تنها از امام علی علیه السلام یاد می کند. (ابن مردویه، بی تا: ۲ / ۲۷۰)

۲. در نقد ادعای آلوسی و سیوطی در روایت دوم باید گفت:

یک. ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق خود هیچ روایتی از ابن عباس در این باره نقل نکرده است. وی تنها از میمون بن مهران با سندی منقطع نقل می کند که منظور از «صالح المؤمنین» ابوبکر و عمر است. با توجه به قول شاذی که ابن مهران در روایت قبلی خود از ابن کتاب آورده (مبنی بر اینکه مقصود از «و إذ أسر النبی إلی بعض أزواجه حدیثاً» خلافت ابوبکر و عمر است)، می توان گفت این روایت نیز تنها استنباط و اجتهادی از خود میمون بن مهران است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۰ / ۲۲۳)

همچنین در مقابل این روایات، ابن عساکر روایات فراوانی (از جمله با سند متصل از ابن عباس و حدیقه) ذکر می کند که در آنها امام علی علیه السلام مصداق «صالح المؤمنین» است. (همان: ۴۲ / ۳۶۳ - ۳۶۲)

دو. طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس، به اعتراف بزرگان اهل سنت کذب و دروغ است. (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۹ / ۱۵۸؛ مزی، ۱۴۰۰: ۲۵ / ۲۵۲)

سه. علاوه بر روایات یادشده، روایات دیگری از ابن عباس درباره مصداق «صالح المؤمنین» نقل شده که با این روایات در تعارض است. حاکم حسکانی در این باره به چند روایت با سند متصل اشاره کرده است. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۴۹ - ۳۴۶)

۳. درباره روایت ابن عباس که به نقل از عمر بن خطاب بیان شده بود (روایت سوم) نیز باید گفت که ظاهراً این روایت با آیه مورد بحث ارتباطی ندارد؛ همچنان که آیه ذکرشده در این روایت (تحریم / ۵) نیز به بحث مورد نظر ارتباطی نداشته و در تأیید مصادیق «صالح المؤمنین» نازل نشده است. درباره موافقات عمر نیز توجه به دو نکته ضروری است:

یک. موضوع موافقات عمر که اهل سنت آن را از بالاترین فضایل و مناقب عمر می دانند، مطلبی نادرست است که می توان کذب آن را از طریق بررسی تاریخی و روایی آشکار ساخت.^۱ این قبیل سخنان تنها از ارزش قرآن و شأن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می کاهد.

۱. مثلاً با اینکه خود عمر، این احادیث را ۳ یا ۴ مورد می داند، شمار این موافقات در طول اعصار تا بیست مورد نیز فزونی یافته است. (سیوطی، بی تا: ۱ / ۴۹)

دو. در این روایت از عمر نقل شده است که بانوان رسول خدا ﷺ به سبب رشک و غیرت، علیه او اتفاق کردند. عمر نیز به آنها گفته اگر پیامبر ﷺ شما را طلاق دهد، امید است که پروردگارش در عوض، زنانی نیکوتر از شما نصیبش فرماید. پس آیه نیز چنین نازل شد.

اما در واقع این جمله به تنهایی نازل نشده تا بتوان نتیجه گرفت که آیه برای موافقت با سخن خلیفه نازل شده، بلکه این جمله بخشی از آیه پنجم سوره تحریم است و همه آیات سوره تحریم - به خصوص تا آیه ششم - درباره دو همسر پیامبر ﷺ (عایشه و حفصه) نازل شده است. بنابراین روشن است که همه آنها درباره یک مطلب نازل گردیده؛ چنان که در ترجمه آیات نمایان است. از این رو، پر واضح است که ادعای فوق در مورد این آیه، بخشی از این داستان است و نمی توان گفت که آیه مذکور به تنهایی و برای موافقت با گفته خلیفه نازل شده است. (عسگری، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۴۳) ۴. درباره روایت چهارم که از ابن مسعود نقل گردید نیز این نکات گفتنی است:

یک. این روایت ضعیف است. سند کامل این روایت بر اساس کتاب المعجم الکبیر طبرانی چنین است: «حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي ثنا الحسين بن حريث ثنا عبد الرحيم بن زيد العمي عن أبيه عن شقيق بن سلمة عن عبد الله بن مسعود: عن النبي ﷺ في قول الله عز وجل «فإن الله هو مولاه و جبريل و صالح المؤمنین» قال: صالح المؤمنین أبو بكر و عمر رضي الله عنهما». (طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۲۰۵) در سند این روایت عبدالرحیم بن زید العمی و پدرش وجود دارد که هر دو تضعیف شده اند. (ابن ابی حاتم، بی تا: ۵ / ۳۳۹؛ همان، ۳ / ۵۶۱؛ بخاری، ۱۳۹۶: ۱ / ۷۷؛ اصبهانی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۱۰) دو. همان گونه که پیش تر ذکر کردیم، ابن مردویه در مناقب خود در معرفی «صالح المؤمنین»، تنها از امام علی علیه السلام یاد می کند. (ابن مردویه، بی تا: ۲ / ۲۷۰)

سه. در مستدرک حاکم نیشابوری نیز تنها روایتی از موسی بن عمیر در خصوص «صالح المؤمنین» آمده است که نقد آن ذیل روایت ابی امامه از پیامبر ﷺ ذکر خواهد شد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۷۳)

چهار. ابن جوزی در تفسیر خود از ابی امامه روایتی را نقل می کند که طبق آن تنها ابوبکر مصداق این آیه است! این مطلب افزون بر تعارض، نشان دهنده اجتهاد و استنباط شخصی ناقل است.

۵. در خصوص روایت پنجم باید گفت این روایت نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا ابن عساکر از ابن مسعود روایتی در این باره نقل نکرده است. ظاهراً این روایت همان روایت سابق است و روایتی مستقل با طریقی متفاوت نیست. به فرض صحت صدور آن نیز با توجه به عبارت «من صالح المؤمنین»، این روایت تنها می تواند اجتهاد ابن مسعود در مورد این مسئله را مشخص کند

که سعی کرده است ابوبکر و عمر را جزو مصداق این تعبیر (نه انحصار) قرار دهد.
۶. درباره روایت ابوامامه (روایت آخر) نیز باید گفت سند کامل این روایت در کتاب حاکم نیشابوری بدین شرح است:

أخبرني بكر بن محمد الصيرفي عمرو ثنا أبو قلابة الرقاشي ثنا أبو عتاب سهل بن حماد ثنا موسى بن عمير قال: سمعت مكحولاً يقول و سأله رجل عن قول الله عزوجل: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» قال حدثني أبو أمامة أنه كما قال الله مولاة و جبريل و صالح المؤمنين أبو بكر و عمر. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۷۳)

یک. اما دو نکته سندی درباره این روایت: موسی بن عمیر در سند این روایت تضعیف شده؛ چنان که نسایی او را ثقه ندانسته (نسایی، ۱۳۶۹: ۱ / ۹۵) و ابن جوزی نیز به نقل از دارقطنی او را ضعیف و مجهول شمرده است. (ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۳ / ۱۴۷)
دو. مکحول دمشقی در این روایت ضعیف و متهم به تدلیس است. (ابوزرعه، ۱۴۱۵: ۱ / ۹۵؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۳ / ۱۳۸)

طبق بررسی‌های به عمل آمده در مجموع هفت روایت از صحابه در این باره مورد استناد اهل سنت بود که پس از بررسی به پنج مورد تقلیل یافت.^۱ این تعداد نیز به دلیل آنکه همه یا بیشتر آنها موقوفه‌اند و مرفوع و مستند به رسول خدا ﷺ نیستند، ضعیف بوده و قابل پذیرش نخواهند بود؛ همچنان که بسیاری از آنها ضعیف‌السند بوده و در تعارض با روایات دیگرند.

دو. روایت عکرمه، ضحاک و عبدالله بن بریده از پدرش

۱. روایت عکرمه با اشکال‌های متفاوت سندی روبه‌روست:

یک. عکرمه از تابعین بوده و حدیث وی مرسل و غیرقابل استناد است. ابن جوزی از قول ابی‌ذئب، او را غیرثقه می‌داند. (ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۸۲) ذهبی نیز درباره او می‌گوید: وی متهم به رأی فرقه خوارج است. (ذهبی، بی‌تا: ۲ / ۴۳۸)

دو. سعید بن هشام بن عبدالملک از سوی بسیاری از رجالیون تضعیف شده است. (ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۲۶)

۱. یکی از این روایات نیز از بغوی است که به نقل از ابی بن کعب آورده است: «و صالح المؤمنین أبو بكر و عمر» این روایت، روایت مستقلی نیست، بلکه همان روایت منسوب به ابن عباس است که در آن آمده بود: «کان ابی یقروها ...» ضعف این روایت نیز پیش‌تر ذکر گردید. (بغوی، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۲۲)

سه. محمد بن ابان بن صالح نیز از ضعف است. (نسائی، ۱۳۶۹: ۱ / ۹۰)

۲. روایت ضحاک نیز به دو طریق نقل شده بود که ذکر گردید. در نقد این دو روایت پیش از بیان هر مسئله‌ای باید توجه نمود که ضحاک بن مزاحم از سوی رجالیون مورد جرح قرار گرفته و به همین دلیل روایات وی مخدوش و ضعیف است. ابن جوزی درباره او می‌گوید:

الصَّحَّاکُ بنُ مَزَاحِمَ أَبُو الْقَاسِمِ الْهَلَالِي الْبَلْخِي كَانَ شُعْبَةَ لَا يَحْدُثُ عَنْهُ وَيُنْكَرُ
أَنْ يَكُونَ لَقِيَّ ابْنِ عَبَّاسٍ وَقَالَ يَحْيَى بنُ سَعِيدٍ الصَّحَّاکُ عِنْدَنَا ضَعِيفٌ. (ابن جوزی،
۱۴۰۶: ۲ / ۶۰)

البته کلبی به نقل از ضحاک نقل می‌کند که وی هفت سال با ابن عباس مجاور بوده (مزی، ۱۴۰۰: ۱۳ / ۲۹۴)؛ در حالی که بیشتر رجالیون اهل سنت این مطلب را کذب می‌دانند. (همان؛ عقیلی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۱۸؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۴ / ۳۹۸) به همین سبب عده‌ای او را متهم به تدلیس نموده‌اند. ذهبی نیز در کتاب *المعنی فی الضعفاء* او را تضعیف نموده است. (ذهبی، بی تا: ۱ / ۳۱۲)

وی در قول دیگری که در تعارض با این قول است، «صالح المؤمنین» را امام علی علیه السلام می‌داند. حاکم حسکانی این قول را با سندی متصل از زبیر بن عدی، از ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند که در آن مقصود از «و صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب علیه السلام است. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۴۹)

از جمله اشکالات دیگر این روایات، وجود یحیی بن واضح در سند اول است که مجروح می‌باشد؛ چنان که ابن جوزی درباره وی آورده است: «یحیی بن واضح أَبُو ثَمِيلَةَ أَدْخَلَهُ الْبُخَارِيُّ فِي كِتَابِ الضُّعَفَاءِ». (ابن جوزی، ۱۴۰۶: ۳ / ۲۰۵)

۳. روایت سوم نیز از جمله روایاتی است که ابن عساکر به آن اشاره‌ای نداشته است. این روایت به فرض صدور نیز مقطوع و ضعیف است و مرفوع و مستند به معصوم علیه السلام نیست. در نتیجه، روایات اهل سنت در باب انتساب عبارت «صالح المؤمنین» به ابوبکر و عمر با توجه به دلایل زیر ناپذیرفتنی است:

۱. سند روایات مذکور ضعیف است و همچنین روایات تابعین نیز مقطوع بوده و حجیت ندارند.
۲. این روایات با یکدیگر در تعارض‌اند؛ چراکه برخی از آنها ابوبکر، برخی عمر و برخی نیز هر دو را مصداق «صالح المؤمنین» می‌دانند. مثلاً مجاهد، سعید بن جبیر و حسن بصری با ذکر روایاتی تنها

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین درباره مصداق «صالح المؤمنین» □ ۹۷

عمر بن خطاب را مصداق «صالح المؤمنین» می‌دانند^۱ (همان: ۲۴۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۳۴۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۰۹)؛ در حالی که مسیب بن شریک و ابی‌امامه، ابوبکر را تنها مصداق «صالح المؤمنین» دانسته‌اند. (همان؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹ / ۳۴۸)

سه. در این روایات به برخی از صحابه و تابعین همچون ابن عباس و ضحاک بن مزاحم دو قول متعارض نسبت داده شده است.

چهار. گروهی از این روایات بر طریق حقیقت نیست؛ چراکه در کتب مورد انتساب نشانی از آنها نمی‌باشد!

پنج. این روایات با روایات متعددی که فریقین با طرق متعدد نقل کرده‌اند و در آنها حضرت علی رضی الله عنه را مصداق «صالح المؤمنین» دانسته‌اند، در تعارض است. (همان؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۱۱؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۴۷۵؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۷۰) این روایات در بررسی دلالتی به تفصیل بیان می‌شود. شش. این روایات با دلالت آیات نیز ناسازگار است که در بخش بعدی ذکر می‌گردد.

ب) بررسی تحلیل درونی اهل سنت از دلالت آیات

یک. بررسی جمع بودن صالح المؤمنین

گفته شد که جمعی از اهل سنت از جمله آلوسی قائل به جمع بودن این آیه‌اند. آنان با این استدلال که مقصود از «صالح المؤمنین» جنس آن است، افراد بسیاری را مشمول این آیه دانسته‌اند. آلوسی در این باره دو استدلال را برمی‌شمرد:

۱. مراد از «صالح المؤمنین» جنس آن بوده و معنای جمع از آن اراده شده است؛ مانند اینکه

۱. البته این روایات در پاسخ جدلی به اهل سنت آورده شده است، وگرنه این اقوال نیز از لحاظ سندی و دلالتی ضعیف و ناپذیرفتنی است؛ چراکه روایت مجاهد بدون سند است. روایت سعید بن جبیر نیز که از طریق ابن سعد، ابن ابی حاتم و ابن عساکر آورده شده، دارای اشکالاتی است. با توجه به سند کامل این روایت که ابن سعد آورده («أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ خَلِيفَةَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الرُّمَّانِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ فِي قَوْلِهِ: «وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» قَالَ: عَنِّي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ.» [ابن سعد، بی تا: ۸ / ۱۸۵])، این روایت به این دلایل قابل پذیرش نیست: اولاً خلف بن خلیفه در این سند مجروح است. ذهبی به نقل از عبدالملک بن عبدربه الطایفی حدیث او را منکر می‌داند. (ذهبی، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۵۸) دوم اینکه سعید بن جبیر از تابعین بوده و حدیث وی مرسل است. همچنین ابن عساکر این روایت را در کتاب خود ذکر نکرده است. ابن ابی حاتم نیز سندی برای این روایت ذکر نمی‌کند، بلکه فقط می‌گوید که این روایت از سعید بن جبیر نقل شده است. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۳۶۲) در مورد روایت حسن بصری نیز باید گفت که ابن عساکر چنین روایتی را در تاریخ دمشق ذکر نکرده است. افزون بر این موارد، این اقوال با روایات متعددی که فریقین درباره امیر المؤمنین رضی الله عنه - با طرق متعدد - نقل کرده‌اند، در تعارض است.

می‌گوییم من در السامر و الحاضر بودم، و چون این کلمه به «المؤمنین» اضافه شده، جایز است که معنای جمعیت را افاده دهد. سید محمدحسین طباطبایی در ردّ این دیدگاه می‌گوید:

این سخن درست نیست. صاحب این قول مضاف به جمع ... را مقایسه کرده با مفرد دارای الف و لام (از قبیل الصالح و السامر و الحاضر) و گمان کرده است همان‌طور که مفرد دارای الف و لام، جنس را می‌رساند، مضاف به جمع هم همین‌طور است؛ درحالی‌که چنین نیست، و ظاهر «صالح المؤمنین» معنایی است غیر آن معنایی که عبارت «الصالح من المؤمنین» آن را افاده می‌کند. دومی افاده جنس می‌کند، ولی اولی جنسیت و کلیت را نمی‌رساند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۳۲)

با این وصف می‌توان گفت این استدلال آوسوی برای عام بودن معنای «صالح المؤمنین» قابل‌پذیرش نخواهد بود.

۲. واو «صالحوا» به هنگام اضافه حذف می‌شود و به همین خاطر در رسم الخط قرآن نیز نیامده؛ یعنی این واژه در اصل جمع (صالحون) بوده است.

اما این دیدگاه نیز نادرست است؛ زیرا پس از حذف نون، واجب است که واو باقی بماند؛ درحالی‌که این ترکیب در همه مصاحف بدون واو و به شکل «صالح المؤمنین» نوشته شده است. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۴۸) درواقع براساس این نظر، اگر کلمه‌ای که با «ون» جمع بسته شده، مضاف واقع شود، نون آن می‌افتد و اگر قرار باشد واو آن نیز حذف گردد، نمی‌توان میان شکل مفرد مضاف یک کلمه با جمع مضاف همان کلمه تمایز قائل شد.

گذشته از این، اگر گفته شود که «واو» در عبارت «صالحوا المؤمنین» به این دلیل که در هنگام قرائت خوانده نمی‌شود، از رسم الخط حذف شده است (مانند این آیات: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ»، «وَيَدْعُ الدَّاع»، «وَسَدَّعُ الرَّبَّانِيَّةَ» و «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ»)، در پاسخ باید گفت تمامی شواهد قرآنی که در تأیید این دیدگاه ارائه شده، دارای دو ویژگی مشترک‌اند که واژه «صالح المؤمنین» فاقد هر دوی آنهاست: اول آنکه همه این شواهد فعل‌اند، و دوم آنکه همگی از نوع فعل ناقص واوی‌اند؛ در حالی که واژه صالح اسم فاعل است و هیچ شاهد قرآنی که در آن نشانه جمع اسم فاعل حذف شده باشد، وجود ندارد.

از همین رو این دیدگاه نیز قابل‌پذیرش نیست و درنتیجه واژه «صالح المؤمنین» تنها می‌تواند یک مصداق داشته باشد که در ادامه این نوشتار مصداق واقعی آن (امیرالمؤمنین امام علی عليه السلام) مشخص می‌شود؛ همچنان‌که در تحلیل روایی نیز مشخص شد.

دو. بررسی تطبیق صالح المؤمنین بر ابوبکر و عمر به دلیل نسبت آنها با عایشه و حفصه براساس ادله‌ای که تاکنون ذکر شد، این ادعا ناپذیرفتنی است؛ همچنان که ناهماهنگی این مسئله با سیاق آیه چهارم سوره تحریم نیز یکی دیگر از دلایل رد آن است. مرحوم شوشتری در ردّ ادعای ذکرشده - پس از نقل چندین روایت از اهل سنت که «صالح المؤمنین» را تنها امام علی علیه السلام می‌دانند - می‌گوید:

اولاً مراد از «صالح المؤمنین» به دلالت عرف و استعمال، اصلح مؤمنان است، چراکه برای مثال وقتی شخصی می‌گوید فلانی عالم قوم یا زاهد شهرش است، می‌خواهد اعلم و ازهد را مشخص سازد. شاهد صحت ادعای ما نیز این گفته است که وقتی می‌گویند فلانی شجاع قوم است، زمانی است که وی اشجع و شجاع‌ترین ایشان باشد. بنابراین امام علی علیه السلام اصلح قوم و افضل ایشان است، و از موارد دیگری که مؤید این نظر است، این می‌باشد که ابتدا خداوند ناصر پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته شده، سپس جبرئیل که قوی‌ترین مخلوقات است، برای نصرت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است؛ چراکه شایسته نیست نصرت ضعیف یا متوسط شامل حال پیامبر صلی الله علیه و آله شود. مثلاً اگر پادشاهی مورد خطر دشمنان و کسانی باشد که به‌خاطر تصرف جایگاهش با او سر جنگ دارند، می‌گوید: در حکومت من طمع نکنید؛ چراکه من فلان یارانی را دارم که مرا یاری رسانده، به شجاعت و دفاع از من شهرت دارند، همچون مالک اشتر که به حسن دفاع از امام علی علیه السلام و شجاعت معروف است. (شوشتری، ۱۴۰۹: ۳ / ۳۲۰ - ۳۱۴)

ایشان در جایی دیگر دلیل دشمنی عایشه با امام علی علیه السلام را - که حتی تا پایان جنگ جمل ادامه داشت - این می‌داند که پیامبر صلی الله علیه و آله با معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام به‌عنوان «صالح المؤمنین» امر طلاق زنان خود را به ایشان واگذار نمود. (همان، ص ۳۱۶)

سید بن طاووس نیز برپایه سیاق آیه، حضرت علی علیه السلام را مصداق «صالح المؤمنین» دانسته است و در بیان علت آن بیان می‌دارد که چون ملائکه و جبرئیل در این آیه معصوم‌اند، مقصود از «صالح المؤمنین» امام علی علیه السلام است؛ چراکه آن حضرت مقام عصمت دارد (سید بن طاووس، بی‌تا: ۱۸۱)

حدیث معروف «منزلت» از دلایل دیگری است که آشکار می‌سازد امیرالمؤمنین علیه السلام مصداق «صالح المؤمنین» است. برخی به‌عنوان مؤید برای تطبیق «صالح المؤمنین» بر امام علی علیه السلام آورده‌اند است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسی»؛ زیرا عنوان صالحین در آیات قرآن برای انبیا آمده است؛ از جمله در آیات «وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ» (انبیاء / ۷۲)

«وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف / ۱۰۱) که در اولی عنوان صالح به جمعی از انبیاء، و در دومی به حضرت یوسف علیه السلام اطلاق شده است. بدین بیان، هنگامی که امام علی علیه السلام به منزله هارون باشد، مصداق صالح نیز هست. (بروسوی، بی تا: ۱۰ / ۵۳)

او در ادامه بیان می‌دارد با وجود این دلایلی که شیعه مطرح کرده، باز هم عده‌ای از اهل سنت آن را نپذیرفته‌اند و ادعا دارند که کتب تفسیری آکنده از روایات متعددی از ابن مسعود، عکرمه، مجاهد، ضحاک و ... است که بیان می‌کنند این آیه در شأن ابوبکر و عمر است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۹۲) در پاسخ به این افراد - همچنان که پیش از این نیز در نقد ادله روایی اهل سنت گفته شد - باید یادآور شد تمام روایاتی که آنها با استناد به آن مصداق «صالح المؤمنین» را ابوبکر و عمر دانسته‌اند، نادرست و ضعیف است و به هیچ‌سان قابل‌پذیرش نیست. از این رو به منظور دست یافتن به دیدگاه مشهور درباره این آیه باید گفت تمام مفسران شیعی بالاجماع معتقدند این آیه تنها در شأن و منزلت امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده است. در منابع متعدد اهل سنت نیز به این قول اشاره شده است؛ از جمله:

۱. ابوحنیفه اندلسی از قول مجاهد، امام علی علیه السلام را مصداق «صالح المؤمنین» می‌داند. (ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۱۱)

۲. ابن عطیه اندلسی نیز با استناد به قولی در این مورد، امام علی علیه السلام را از مصادیق «صالح المؤمنین» برشمرده است. (اندلسی، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۳۲)

۳. ثعلبی در تفسیر خود دو روایت را با دو طریق متفاوت و با سندی متصل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که در آن فرموده است: «و صالح المؤمنین هو علی بن ابی طالب رضی الله عنه». (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹ / ۳۴۸)

۴. حاکم حسکانی نیز بیش از ۲۰ روایت در این باره بیان نموده‌اند که بر مبنای همگی آنها امام علی علیه السلام تنها مصداق «صالح المؤمنین» می‌باشند.^۱

۵. ابن جوزی هم از قول ماوردی عبارت «صالح المؤمنین» را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت داده است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۰۹)

۶. آلوسی نیز با ذکر دو قول از امام موسی بن جعفر علیه السلام و اسماء بنت عمیس در این مورد، امام علی علیه السلام را مصداق «صالح المؤمنین» دانسته است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۳۴۸)

۱. از این روایات، دوازده مورد آن از پیامبر صلی الله علیه و آله، سه مورد آن از ابن عباس و چند مورد نیز از ائمه علیهم السلام و تابعین است. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۵۲ - ۳۴۱)

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین درباره مصداق «صالح المؤمنین» □ ۱۰۱

۷. سیوطی در این باره چند قول را با انتساب به اسماء بنت عمیس و ابن عباس ذکر می‌کند که در همگی آنها مقصود از «صالح المؤمنین» امیرمؤمنان علی علیه السلام است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۴۴)

۸. دیگر مفسران اهل سنت نیز کمابیش این قول را در تفاسیر خود ذکر نموده‌اند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۱۹۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۳۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸ / ۱۸۶)

در میان عالمان شیعه نیز علامه طباطبایی در *المیزان*، امام علی علیه السلام را تنها مصداق «صالح المؤمنین» دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۳۲) طبرسی نیز در *مجمع البیان* دو روایت با استناد به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام موسی بن جعفر علیه السلام در این باره ذکر نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۴۷۵) گفتنی است مفسران و محققان شیعی دیگری نیز روایاتی در این باب ذکر نموده‌اند. (حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۷۰؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۹ / ۲۹۹؛ سید بن طاووس، بی تا: ۱۸۱؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۳۱؛ دیلمی، ۱۴۲۷: ۱۳۶؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۵ / ۷۴)

نتیجه

در این نوشتار بر مبنای ادله متقن ارائه شده از سوی شیعه، استنادات روایی و دلالتی اهل سنت در خصوص تطبیق «صالح المؤمنین» بر ابوبکر و عمر، ضعیف و نادرست دانسته شد؛ زیرا مستندات روایی آنان در این باره به دلایلی مخدوش است؛ دلایلی همچون تناقض در دیدگاه‌های آنان، تعارض با دیدگاه مشهور که مصداق را امام علی علیه السلام معرفی می‌کند و نیز ضعف سند روایات آنها. به علاوه استدلال‌های آنان در بحث جمع بودن «صالح المؤمنین» نیز با قرآن و متون ادبی ناسازگار بوده و خویشاوندی ابوبکر و عمر با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز غیرمرتبط با استدلال ایشان در این زمینه است؛ چراکه با توجه به ادله شیعه ملاک در این مورد اصلحیت است، نه چیز دیگر. این در حالی است که شیعه بر مبنای مستندات روایی و دلالتی متقن از جمله روایات مشهور (با طرق گوناگون در منابع فریقین) «صالح المؤمنین» را تنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌داند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- _____، بی تا، *الجرح و التعمیل*، بی جا، بی نا.

- ابن بابویه، محمد بن علی، ١٣٧٦، *الأمالی*، تهران، کتابچی، ج ٦.
- ابن تیمیة الحرانی، احمد بن عبدالحلیم، ١٤٠٦ ق، *منهاج السنة النبویة*، تحقیق محمد رشاد سالم، بی‌جا، مؤسسة قرطبة.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ١٤٠٦ ق، *الضعفاء والمتروکین*، تحقیق عبدالله القاضی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- _____، ١٤٢٢ ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن حجر الهیتمی، ابی العباس احمد بن محمد، ١٩٩٧ م، *الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والنزدة*، تحقیق عبدالرحمن بن عبدالله التركي وکامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، ١٣٧٩ ق، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفة.
- _____، بی‌تا، *تهذیب التهذیب*، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن سعد، محمد، بی‌تا، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، ١٤١٥ ق، *تاریخ دمشق*، تحقیق عمر بن غرامة العمری، بیروت، دار الفکر.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، ١٤٢٢ ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ١٤١٩ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن مردویه، احمد بن موسی، بی‌تا، *مناقب الإمام علی بن أبی طالب*، بی‌جا، بی‌نا.
- ابوزرعہ، احمد بن عبد الرحیم بن الحسین الکردی الرازیانی، ١٤١٥ ق، *المدلسین*، تحقیق رفعت فوزی عبدالمطلب، نافذ حسین حماد، بی‌جا، دار الوفاء.
- اصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد، ١٤٠٥ ق، *الضعفاء*، تحقیق فاروق حمادة، بی‌جا، دار الثقافة و الدار البيضاء.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ١٤٢٠ ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ١٣٧٤، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه بعثت.

- بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین درباره مصداق «صالح المؤمنین» □ ۱۰۳
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۹۶ ق، الضعفاء الصغیر، تحقیق محمود ابراهیم زاید، حلب، دار الوعی.
- _____، ۱۴۰۷ ق، الجامع الصحیح المختصر، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، ج ۳.
- بدرالدین العینی، ابو محمد محمود بن احمد بن موسی، بی تا، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حاجی اسماعیلی، محمدرضا و نفیسه آذربایجانی، «مفهوم شناسی تعبیر صالح المؤمنین در قرآن و تحلیل آراء مفسران و مترجمان پیرامون آن»، فصلنامه کتاب قیم، ش ۵.
- حاکم حسکانی، عبدالله بن احمد، ۱۴۱۱ ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله ابو عبدالله، ۱۴۱۱ ق، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حلّی، سید علی بن طاووس، بی تا، سعد السعود للنفوس منضود، قم، محمد کاظم الکتبی.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ج ۴.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۲۷ ق، غرر الأخبار، تحقیق اسماعیل ضیغم، قم، دلیل ما.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۳۸۷ ق، دیوان الضعفاء و المتروکین و خلق من المجهولین و ثقافت فیهم لین، تحقیق حماد بن محمد بن الانصاری، مکه، مکتبة النهضة الحدیثة، ج ۲.
- _____، بی تا، المعنی فی الضعفاء، تحقیق نورالدین عتر، بی جا، بی نا.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقبالی فی وجوه التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.

- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، بحر العلوم، بی جا، بی نا.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، چ ۱۷.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- _____، بی تا، الإیتقان فی علوم القرآن، بی جا، بی نا.
- _____، بی تا، تاریخ الخلفاء، بی جا، بی نا.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۰۴ ق، المعجم الكبير، موصل، مکتبه العلوم و الحكم.
- _____، ۱۴۱۵ ق، المعجم الأوسط، قاهره، دار الحرمین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، سید مرتضی، ۱۳۸۲، نقش ائمه در احیای دین، تهران، منیر.
- عقیلی، ابوجعفر محمد بن عمر بن موسی، ۱۴۰۴ ق، الضعفاء الكبير، تحقیق عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، دار المکتبه العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قشیری، مسلم بن الحجاج، بی تا، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مرعشی شوشتری، قاضی نورالله، ۱۴۰۹ ق، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- مزی، یوسف بن الزکی عبدالرحمن ابوالحجاج، ۱۴۰۰ ق، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرساله.
- مهدی، قائم، ۱۳۸۸، «بررسی آیه صالح المؤمنین از دیدگاه فریقین»، مجله طلوع، ش ۳۰، ص ۱۵۶ - ۱۴۳، قم، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه.
- نسایی، احمد بن شعیب، ۱۳۶۹ ق، الضعفاء و المتروکین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، حلب، دار الوعی.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه.